

آسیب‌شناسی و آسیب‌گریزی عناصر زبانی

بیگانه در فرهنگ و زبان فارسی

(بختی در تغییرات زبان فارسی)

سید اسماعیل الفتخاری

عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین(ع)

چکیده

تحولات زبانی در طول تاریخ هر زبان، باعث شکل‌گیری دوره‌های مختلف زبانی می‌شود. غیر از تغییرات طبیعی که حاصل کارکرد عادی زبان است در زبانها به نوعی از تغییر برمی‌خوریم که خارج از چارچوب طبیعی تحولات زبانی صورت می‌گیرد و در مبحث آسیب‌شناسی زبان قابل طرح است.

تغییرات گسترده و سنگین در زبان شامل قرض‌گیریها^۱ و الگوگیرهای وسیع یک زبان از زبان یا زبانهای دیگر است که به دلایل متعددی رخ می‌دهد و البته اصلی‌ترین آن ارتباطات کاربران زبانها در عرصه‌های اقتصادی، صنعتی، فرهنگی است. در این صورت پس از گذشت زمان، شکل جدیدی از زبان پدید می‌آید که هرچند ممکن است در گستردگی واژگان و تواناییهای معنایی برتر باشد، محصول روندی انحطاطی به شمار می‌رود که در صورت استمرار، شالوده آن زبان را دستخوش آسیب می‌کند.

آسیب‌پذیری زبان فارسی در سطوح مختلفی قابل بررسی و تحقیق است که در یک نگاه عمومی ممکن است تمامی اجزا و عناصر زبان شامل آواها، ترکیبات آوایی، هجاها، واژگان، ترکیبات واژگانی، جمله‌ها و ساختار نحوی - معنایی را در برگیرد. البته برای پیشگیری از مجموعه این آسیبها و حفظ و تحکیم مبانی زبان فارسی امکان برنامه‌ریزی زبانی^۲ مناسب و مؤثر وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: زبان فارسی، تحولات زبان، آسیب‌شناسی زبان فارسی، عناصر زبانی بیگانه، روشهای آسیب‌گریزی.

مقدمه

زبان به عنوان یکی از مؤلفه‌های پر قدرت فرهنگی در تماس‌های گوناگون اجتماعات انسانی همواره در معرض نفوذ و تغییر قرار می‌گیرد. البته بخشی از این تغییرات باعث ایجاد لطماتی بر زبان می‌شود. بروز تغییرات زبانی^۱ اگرچه عموماً مطلوب تلقی نمی‌شود، حاصل نقش بسیار فعال ارتباطی زبان به شمار می‌رود. پویایی زبان و حرکت شانه به شانه زبان با جامعه، مستلزم زایش لحظه به لحظه واژه‌ها، اصطلاحات و ترکیباتی است که موجب رفع نیازهای ارتباطی مردم می‌شود.

زبانها مانند فرهنگها همواره در حال داد و ستد با همدیگر بوده‌اند. در سرتاسر طول تاریخ، چنان که به تحقیق ثابت شده است، حتی در دوران پیش از تاریخ، چنان که از قرائن برمی‌آید، هرگز ملتی یا فرهنگی نبوده است که در حال مراوده و رابطه با دیگر فرهنگها نباشد، مگر به طور استثنا و در مدتی کوتاه، آن هم فقط بر اثر عوامل جغرافیایی. همچنین زبانها خاصه زبانهای ملل همسایه همواره در حال تأثیر متقابل بوده‌اند و این جریان هرگز درنگ یا کندی نپذیرفته است. بنابراین به حکم داده‌های علمی، زبان خالص مانند نژاد خالص تصور باطلی بیش نیست (نجفی، ۱۳۷۵: ۴).

افزون بر این، زبان در درون خویش نیز فعل و انفعالاتی را طی می‌کند که با تأثیرپذیری‌های خارج از جامعه زبانی ارتباطی ندارد و ناشی از عوامل خارجی نیست. همین فرایندهای درونی نیز به نوبه خود عامل بخش مهمی از تغییرات و تحولاتی است که در زبان‌های مختلف از جمله زبان فارسی دیده می‌شود. کیفیت و نوع عملکرد تغییر در عرصه‌های مختلف زبان یکسان و یکنواخت نیست و به همین دلیل

در صورت اثبات لزوم پیشگیری از این تغییرات، برای هر بخش از آنها روشهای خاصی توصیه می‌شود.

به این ترتیب می‌توان به طور کلی تحولات زبانی را به بیرونی و درونی تقسیم کرد. از آنجا که تغییرات درونی حاصل فعل و انفعالات پیچیده‌ای است که ضمن حفظ معنا به کوتاه‌سازی و سادگی تلفظ و سهولت بیان منتهی می‌شود، حتی در صورت ضرورت، روش مؤثری برای پیشگیری از تغییرات درونی^۱ وجود ندارد، ولی به منظور مهار تغییرات بیرونی که ممکن است به تغییرات بدفرجام منجر شود، راه‌حلهایی وجود دارد.

زبان اگر در معرض نفوذ پیاپی زبانهای بیگانه باشد، بیم آن می‌رود که شالوده آن دستخوش دگرگونی شدید قرار گیرد و دست کم دو نتیجه ناگوار از آن به بار آید؛ یکی قطع رابطه با سنت فرهنگی به سبب نامفهوم شدن آثار مکتوب باز مانده از گذشته و دیگر اختلال در مهمترین کارکرد زبان که عبارت است از ایجاد ارتباط میان افراد جامعه (نجفی، ۱۳۷۵: ۹).

هدف اصلی این پژوهش شناخت اجمالی زمینه‌های اثرپذیری و روشهای کنترل این آسیبها بویژه در زبان کهن و مقتدر فارسی است.

تحولات زبانی

زبان پدیده‌ای است همانند رود که حرکت از آن جدا شدنی نیست و ماهیت آن آمیختگی پایداری با تغییر و تحول دارد، چرا که باید جوابگوی نیازهای ارتباطی و پویایی فرهنگ و اندیشه جامعه مطبوع خود باشد. به موازات حرکت متلاطم تاریخ

ایران، تبدیل فارسی باستان به فارسی میانه و سپس فارسی دری و سرانجام تحول و تبدیل فارسی دری به فارسی معاصر در همین راستا قابل توجیه است.

مسلم است که زبان دائماً در حال تغییر است. از نظر زبانشناسی تاریخی - تطبیقی زبانهایی که از زبان اصلی (مادر) منشعب می‌شوند و به دلایل مختلف از زبان مادر دور می‌گردند، سبب تغییر در زبان اصلی یا مادر می‌شوند (ساغروانیان، ۱۳۶۹: ۷۸).

تغییر و تحول در بطن جوامع انسانی نهفته است. اگر قرار است زبان در خدمت انسان باشد، باید هماهنگی با حرکت جامعه تحرک داشته باشد. پس تصور ایستایی و سکون در زبان، تصویری باطل است و کسانی که چنین آرزو و آرمانی را جستجو می‌کنند بدون تردید برخطایند. از سوی دیگر همان گونه که نمی‌توان همه حرکتهای تغییرات جوامع را حرکتهای تحولی به شمار آورد، بسیاری از تغییرات زبانی، تخریبی و نوعی عقب روی به شمار می‌آید. ممکن است بسیاری از این تغییرات نامطلوب، حاصل غفلت و کوتاهی دست‌اندرکاران زبان و فرهنگ نیز باشد. لذا به طور معمول باید علل بروز تغییرات (تحولی یا تخریبی) را از یک سو در خود زبان و از سوی دیگر در خارج از آن جستجو کرد. *مجموعه مطالعات فرهنگی*

الف) تحولات درونی

این نوع از تغییرات برخاسته از طبیعت زبان است و عمدتاً باعث کوتاه شدن کلمات یا جملات، حذف عناصر زبانی حشو یا زائد و روان شدن تلفظ می‌گردد. این فرایندهای خودجوش در راستای اهداف صرفه‌جویانه و کم‌کوشانه زبان صورت می‌پذیرد و ضمن صرفه‌جویی در صرف زمان و انرژی، معمولاً هیچ خللی در انتقال معنا ایجاد نمی‌کند.

وجود اصل کم‌کوشی^(۱) در درون اغلب تحولات زبانی قابل اثبات است. به

کارگیری فرایندهای صرفه جویانه زبانی در همه گروه‌های اجتماعی یکسان و یکنواخت نیست. زبان در گروه‌های اجتماعی متناسب با هنجارهای آنها دچار تغییراتی می‌شود. این تغییرات عمدتاً در واژگان و اصطلاحات زبان است... بخشی از این واژه‌ها به سبب کثرت استعمال به زبان مردم کوچه و بازار راه پیدا می‌کند و جزیی از زبان معیار می‌شود و این یکی از راه‌های افزایش واژگان هر زبان می‌تواند باشد (سمائی، ۱۳۸۲: ۵-۷).

تغییرات درونی که ناشی از گرایش صرفه‌جویانه زبان است و به کوتاه شدن طول یک پیوستار آوایی (کلمه، ترکیب، جمله) یا آسانی و روانی تلفظ آن منجر می‌گردد، در عرصه زبان، حرکتی رو به جلو تلقی می‌شود؛ گرچه تغییراتی که حاصل این حرکت است، در بلند مدت، شکل زبان را در حدی دگرگون می‌کند و استفاده از آثار قدیمی و متون تاریخی را دشوار می‌سازد.

این تغییرات به دلیل اوضاع خاص در برخی از دوره‌های زمانی کندتر و در مواقعی نیز سریعتر صورت می‌گیرد، ولی آنچه مسلم است این است که حاصل این فرایندها ایجاد گونه‌های متفاوت و جدید از زبان خواهد بود. همین گونه‌های جدید در بسیاری از موارد، چارچوبهای پذیرفته شده و رایج در زبان یا همان قواعد زبانی را دستخوش تغییر می‌سازد. روند حرکت این تغییرها از یک سو بر پایه نیازهای گویشوران^(۲) زبان قرار دارد و از سوی دیگر بر مبنای اصل صرفه جویی و کم‌کوشی زبان استوار است (افتخاری، ۱۳۸۴: ۲۸).

علاوه بر این عواملی چون ذوق و خلاقیت شخصی گویشوران زبان فارسی، گرایش مردم به تغییر شکل ظاهری اجزای زبان و تنوع‌گرایی طبیعی مردم (بویژه در جوانان)، پیدایش نیازهای جدید و آفرینش واژگان و ترکیبات نو، گویشهای رایج

در برخی گروه‌های اجتماعی و صنفهای اجتماعی، غلط‌گویی بی سوادان و کم سوادان و همچنین تمایلات زبانی مبتکرانه و خلاقانه هنرمندان در وقوع تغییرات زبانی نقش فعال دارد.

معمولاً پیشگیری از این قبیل تغییرات براحتی ممکن نیست؛ ولی با تدابیر و تمهیداتی می‌توان سرعت این دست دگرگونیها را تا حدودی کند کرد. این تغییرات طبیعی اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود و چون از خود زبان نشأت می‌گیرند، در چار چوب بحث آسیب‌شناسی و آسیب‌گریزی عناصر زبانی بیگانه در زبان فارسی قابل طرح نیست.

به نمونه‌هایی از تغییرات زبانی در سطح آوا و واژه اشاره می‌شود:

تبدیل واژه فراشتوک به فراشترو و سپس پرستو

تبدیل واژه کالنجار به کالجار و سپس کارزار

تبدیل واژه می‌آید به میاد

تبدیل واژه نان به نون

تبدیل واژه شانزده به شونزه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تبدیل واژه آتش به آتیش سال جامع علوم انسانی

توضیح دلایل فنی این مثالها در این مختصر نمی‌گنجد، اما باید دانست که انواع تغییرات صوتی^۱ و معنایی زیاد و گوناگون است. به عنوان نمونه تغییرات معنایی فراوانی در سطح واژگان رخ می‌دهد و حاصل آن توسعه معنایی واژه‌هاست؛ به عبارت ساده‌تر وقتی مفهوم جدیدی به یک کلمه افزوده می‌شود، ذهن انسان برای اشاره به مصداق یا مفهوم جدید، بی‌نیاز از به خاطر سپاری واژه‌ای جدید خواهد شد و این امر، خود عامل مؤثری در کاهش ذخیره‌های واژگانی است که برای استفاده از

هر زبان باید به خاطر سپرد.

چند معنایی کلمات گاهی ابهام معنایی را به دنبال دارد، ولی غالباً محل قرارگیری کلمه در بافت زبانی یا متن بخوبی و با آشکاری تمام، معنای دقیق کلمه را آشکار می‌سازد.

به این مثالها توجه کنید:

هوایما به آرامی روی بانده فرود آمد.

بانده تبهکاران بین‌المللی متلاشی شد.

ب) تحولات بیرونی^۱

تحولات بیرونی زبان به آن گروه از تغییرات زبانی اطلاق می‌شود که ریشه در خود زبان ندارد، بلکه منشأ آنها را باید خارج از محیط هر زبان خاص جستجو کرد. این نوع از تغییرات حاصل تأثیر سایر زبانها بر یک زبان است و بر اثر برقراری ارتباط کتبی یا شفاهی میان گویشوران زبانهای مختلف رخ می‌دهد. تحولات بیرونی به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱- تغییرات عادی

این گونه از تحولات شامل اثر پذیریه‌های زبانی است که به طور معمول بر اثر همجواری جغرافیایی یا فرهنگی و یا هر نوع ارتباط بازرگانی، صنعتی یا فنی خود به خود پیش می‌آید. دو جامعه با دو زبان مختلف چنانچه به نوعی در مجاورت هم قرار گرفته و بین آنان نوعی ارتباط برقرار شده باشد، بر حسب سطح و تداوم این ارتباط، بی‌تردید در معرض تبادلات زبانی قرار می‌گیرند و این امری اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌رود، همان‌گونه که اثر پذیری ناشی از ارتباط در سایر جنبه‌های فرهنگی نیز

عمدتاً قابل پیشگیری نیست.

این جنبه از اثرپذیری به نوبه خود تغییراتی را بر زبانها تحمیل می‌کند. برخی کارشناسان حتی این شکل از قرض‌گیری را نامطلوب و زیانبار تلقی می‌کنند و بر وجود آسیبهای زبانی^۱ و فرهنگی ناشی از این روابط تأکید می‌ورزند.

۲- تغییرات غیرعادی و آسیب‌زا

تغییرات زیانبار و آسیب‌زا به تغییرات زبانی اطلاق می‌شود که منشأ آنها در خارج از محدوده زبان قرار دارد و علاوه بر این به دلایل مشخص، روند ایجاد تغییر، سرعتی زیاد پیدا کرده است. این تغییرات شامل قرض‌گیری و الگوگیری وسیع یک زبان از زبان یا زبانهای دیگر است که به دلایل گوناگونی رخ می‌دهد. در این حال پس از گذشت مدتی نه چندان طولانی، تغییرات وسیع و عمیقی در زبان ایجاد می‌شود و شکل جدیدی از زبان پدید می‌آید که نمی‌توان آن را گونه‌ای تحول یافته به حساب آورد، زیرا این حرکت به هیچ وجه رو به جلو نیست و بدون تردید حرکتی انحطاطی به شمار می‌آید.

این پُرسرفت از این جهت ناگوار است که نوعی خودباختگی و عدم اعتماد به نفس زبانی را با خود به همراه دارد و این عدم اعتماد زبانی، همچون نمادی از ناتوانی تا اعماق ارکان فرهنگی جامعه نفوذ می‌کند. به بیان دیگر رویکرد یک زبان به زبان دیگر ناشی از نوعی نیاز است. بدیهی است که طرح نیاز از زبانهای دیگر، سرانجام باعث حقارت آشکار یا پنهان فرهنگی می‌گردد. نکته اینجاست که این حس در چارچوب زبان محدود نمی‌ماند و سایر مؤلفه‌های فرهنگ را نیز در بر می‌گیرد. به این ترتیب زبان به عنوان یکی از اجزای اصلی فرهنگ، رنگ و بویی می‌یابد که به

جامعه خودی مربوط نیست و سایر اندامهای جامعه نیز از این بیماری مُسری در امان نمی‌ماند.

بنابراین برای کسب موفقیت در عرصه فرهنگ از محدوده زبانی آن فرهنگ هم باید محافظت کرد، زیرا زبان پدیده‌ای است که بر کل ساختار فرهنگی جامعه اثر گذار است.

زمینه‌های آسیب‌شناسی زبانی

ریشه آسیب زبانی را باید در جامعه مورد تهاجم جستجو کرد. ضعفها و کمبودهای واقعی یا کاذبی که عامل پیدایش احساس نیاز یا نیاز واقعی و در نتیجه وامگیری در عرصه‌های مختلف جامعه می‌شود زمینه ساز اصلی این نوع تهاجم است. درست است که برقراری ارتباط، لازمه حیات اجتماعی بشر است، ولی اگر این ارتباط همراه با نوعی از خودبیگانگی نسبت به زبان و فرهنگ خودی و در مقابل، دلبستگی و تعلق خاطر به بیگانه صورت گیرد، آن گاه است که مقدمات آسیب زبانی و فرهنگی فراهم می‌شود.

در سرعت‌گیری ورود عناصر بیگانه زبانی، عوامل مختلفی دخیل است: حملات نظامی که منجر به اشغال شوند، برخوردهای سیاسی از موضع بالا، وابستگی‌های عمیق و مستمر اقتصادی، تهاجم فرهنگی و روانی و سایر اقدامات مداخله‌جویانه در وضعیتهای نابرابر.

سطوح تغییرات زبانی

صرف نظر از بخش معنایی، شکل صوری یا ماده ظاهری زبان که از صوت

ساخته شده، شامل ترکیبات صوتی است که با دخالت و سلیقه انسانی به وجود می‌آید. بر این اساس اجزا و عناصر زبانی حداقل دارای چهار سطح آوایی، هجایی^۱، واژگانی و دستوری است.

برای آنان که در زمینه تاریخ تحول زبانها پژوهش کرده‌اند این نکته روشن شده است که هر زبانی پیوسته دستخوش دگرگونی و تحول است و از پی این دگرگونیها و تحولها، جایگاه آن زبان هم در تقسیم‌بندی‌های رده‌شناسی زبانی^۲ همواره عوض می‌شود، تا آنجا که یک زبان اشتقاقی به زبان ترکیبی بدل می‌شود و زبان ترکیبی ممکن است به زبان تکواژی^۳ منتهی شود و یا بالعکس، اما این تغییر و تبدیلهای هرگز موجب نمی‌شود که زبانی تواناییهای ذاتی خود را از دست بدهد و یا دستخوش آشفستگی گردد (حق‌شناس، ۱۳۷۰: ۲۵۱).

اثرگیری زبان فارسی از زبانهای بیگانه در تمام سطوح زبان به شکل یکنواخت و یکسان اتفاق نمی‌افتد. دو سطح آوایی و هجایی زبان در برابر نفوذ زبانهای دیگر از خود مقاومت زیادی نشان می‌دهند. به عبارت دیگر این احتمال که در روند آسیب‌پذیری زبانی، ساخت آوایی یا ساخت هجایی، دستخوش تغییرات آشکار و خطرآفرین شود، در سطح فعلی تماس زبان فارسی با زبانهای بیگانه، بسیار ضعیف است. بررسیهای تاریخی حاکی از این است که ساختار زبان فارسی در این دو مورد خاص، خود به خود از سطح ایمنی مناسبی برخوردار است.

در مقابل، سطح واژگانی زبان فارسی و بسیاری از زبانهای دیگر در رویارویی با سایر زبانها بسیار آسیب‌پذیر می‌نماید. در هر حال تماس گویشوران دو زبان متفاوت باعث می‌شود تکواژه‌های یکی از این دو زبان به موجب جایگاه و اقتدار طرفین،

یکی پس از دیگری به زبان مجاور سرایت کند و زبان فارسی نیز بر حسب وضعیت موجود در این خصوص بسیار بی دفاع و آسیب‌پذیر است و به خودی خود مقاومت قابل توجهی از خود نشان نمی‌دهد.

لایه‌های مختلف زبان در برابر نفوذ زبانهای بیگانه واکنش یکسان ندارد. اولاً بعضی از لایه‌ها (و در درون لایه‌ها بعضی از بخشها) بیشتر مقاوم است و بعضی کمتر. معمولاً لایه واژگان به سهولت و سرعت تأثیر می‌پذیرد و واژه‌های بیگانه را بر حسب نیازهای خود عیناً به وام می‌گیرد و حال اینکه دستگاه آوایی زبان بسیار مقاوم است، چنانکه زبان فارسی در رابطه هزار و چند صد ساله اش با زبان عربی تقریباً هیچ واجی از این زبان به وام نگرفته است. ثانیاً نفوذ زبان یا زبانهای بیگانه در بعضی از این لایه‌ها تغییرات سطحی به بار می‌آورد و در بعضی دیگر تغییرات بنیادی. تغییر واژگان^۱ معمولاً تغییری است در حد افزایش و کاهش واحدها؛ یعنی تغییری کمی است و حال اینکه تغییر لایه‌های دیگر اگر صورت پذیرد، تغییری بنیادی است که باعث دگرگونیهای کیفی می‌شود (نجفی، ۱۳۷۵: ۷).

معمولاً قرض‌گیری واژگانی از جانب فرهنگ و تمدن کوچکتر یا ضعیفتر با شدت بیشتری جریان می‌یابد. پس از قرض‌گیریهای فراوان واژگانی، سطح دستوری زبان هم مورد تهدید قرار می‌گیرد و می‌توان شاهد ورود تعدادی قاعده دستوری هم بود.

بر این اساس برای آسیب‌گریزی مطلوب هم در سطح واژگانی و هم در سطح دستوری به برنامه‌ریزی حفاظت زبانی نیاز است تا از ورود بی‌رویه کلمات، اصطلاحات و الگوهای زبانی^۲ بیگانه جلوگیری شود.

1- Vocablulary change

2- Language patterns

پیشبینی اقدامات حفاظت زبانی

بهترین روش برای جلوگیری از ورود الگوهای زبانی خارجی و پیشگیری از ایجاد لطمه و صدمه به زبان فارسی، دور ساختن این عناصر از گستره و محدوده اثرگیری زبانی جامعه فارسی زبان است.

واژه‌ها، پدیده‌ها و نامهای مورد استفاده که ریشه خارجی دارد، پیش از ورود یا حداکثر از همان آغاز ورود به محدوده زبان باید مورد تبدیل و معادل‌سازی قرار گیرد تا مردم از ابتدا پدیده‌ها و مفاهیم و محصولات جدید را با نامهای فارسی آن بشناسند.

ما که در هر زمینه‌ای به واردات خو کرده‌ایم، گویی از سازندگی خوف داریم؛ در زمینه واژه هم. هنگامه‌ای که در این باره در گرفته است، شاید در همین دو نکته ریشه داشته باشد: نیاز به واژه‌های تازه برای مفاهیم نو و هراس از ساختن آنها (حق شناس، ۱۳۷۰: ۲۳۹).

دقت و مداومت در معادل‌گزینی واژگان عمومی و تخصصی پر کاربرد و پرمصرف وارداتی و نیز تبلیغ این واژه‌ها از رسانه‌های جمعی و نیز به کارگیری فعال آنها در نظام آموزشی و انتشاراتی باعث می‌شود که در بلندمدت، جامعه زبانی از خطرهای آسیب زبانی مصون بماند.

اگر با توجه به قواعد آوایی^۱ و دستوری و واژگانی زبان فارسی، الفاظ تازه‌ای با عناصر موجود در زبان بسازیم و به جای آنها بگذاریم، البته کار سودمندی انجام داده‌ایم. شک نیست که کالبدشناسی بر «آناتومی» و کالبدشکافی بر «دیسکسیون» و بافت برداری بر «بیوپسی» و آسایشگاه بر «ساناتورיום» و خبرگزاری بر «آژانس» و

دادسرا بر «پارکه» و گذرنامه بر «پاسپورت» و سازمان بر «ارگانیزاسیون» و کاردار بر «شارژهدافر» و دانشکده بر «فاکولته» و دانشگاه بر «اونیورسیتته» برتری دارد، اما اگر این واژه‌ها را وضع نمی‌کردیم و به جای آنها همان واژه‌های فرنگی را به کار می‌بردیم، آیا زبان فارسی در معرض خطر جدی قرار می‌گرفت؟ (نجفی، ۱۳۷۵: ۵).

شرایط معادل‌سازی

برای اینکه واژه ساخته شده در مقابل واژه خارجی، مورد پسند مردم قرار گیرد و نهایت استقبال از آن به عمل آید و نهایتاً رواج کامل یابد، لازم است در ساخت و تولید آن نکات زیر رعایت شود:

- الف) واژه خوش آوا^۲ باشد؛ یعنی به آسانی و روانی ادا گردد.
- ب) ساخت واژه معادل بموقع صورت گرفته باشد؛ نه اینکه پس از ورود واژه بیگانه و گذشت زمان، به ساخت و پیشنهاد واژه معادل مبادرت گردد.
- ج) واژه ساخته شده باید حتی الامکان از نظر تعداد آوا و هجا کوتاه باشد تا نسبت به واژه خارجی با صرف انرژی کمتر و زمان کوتاهتری تلفظ شود.
- د) در ساخت واژه معادل باید گرایشهای فرهنگی^۳ و روحی مردم مورد توجه قرار گیرد.

منابع معادل‌گزینی

پیشنهاد واژه معادل با تکیه بر منابعی صورت می‌پذیرد برای کسب توفیق بیشتر در این راه باید منابع مختلف و روشهای ابداع واژه را آموخت این منابع به طور معمول شامل موارد ذیل است:

- الف) استفاده از برخی واژگان منسوخ یا در حال مرگ فارسی قدیم
- ب) استفاده از واژه‌های معادل مناسبی که در بسیاری از لهجه‌ها و گویشهای فارسی از قبل ساخته شده و به کار رفته است.
- ج) استفاده از روش ترجمه جزء به جزء واژه یا ترکیب زبانی خارجی که اصطلاحاً به آن گرده برداری^(۳) گفته می‌شود.
- د) ابداع و ساخت واژه جدید در برابر واژه خارجی

نتیجه گیری

استفاده از زبان دیگران همچون به کار گرفتن سایر مؤلفه‌های فرهنگی، رفته رفته نشانه‌های فرهنگ بیگانه را در زبان فارسی آشکار می‌کند و آسیب‌شناسی زبانی به منظور مقابله با چنین هدفی صورت می‌گیرد. دقت و حساسیت در خصوص زبان عمومی و تخصصی مورد استفاده فارسی زبانان، عامل مهمی در جلوگیری از دخالتها و تجاوزات زبانی است.

برای پیشگیری از آسیبها باید همه عناصر زبانی بویژه واژه‌ها و ترکیبات وارداتی تحت شناسایی و بررسی قرار گیرد و با شناخت گلوگاه‌های واژگانی و در نظر گرفتن نیازهای روزافزون جامعه زبانی، احتمال ورود عناصر زبانی خارجی را کاهش داد. حصول این هدف بزرگ، جز با برنامه‌ریزی همه جانبه، دقیق و حساب شده زبانی ممکن نیست.

با طبقه‌بندی واژه‌های دخیل به کلمات تخصصی و عمومی امکان تمرکز برنامه‌ریزیهای زبانی و فعالیتهای واژه‌سازانه در حوزه زبان عمومی فارسی، که به نسبت واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی ابعاد و تبعات فرهنگی وسیعتری دارد، افزایش

می‌یابد. مقصود از زبان عمومی زبان مورد استفاده و رایج بین همه مردم است، لیکن زبان تخصصی آن زبانی است که همراه با اصطلاحات و واژگان خاص خود در زمینه‌های مختلف علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در این بین باید دانست که واژه‌سازی در هر حال نوعی نوآوری زبانی^۱ است. نوآوری زبانی نیز تاکنون در شمار اختیارات شاعری بوده و از ویژگیهای کار شاعرانه به شمار می‌رفته است؛ همان‌گونه که شاعران در سرتاسر حیات ادبی زبان فارسی واژه‌ها ساخته و هرگز در معرض سرزنش و یا نکوهش قرار نگرفته‌اند، زیرا از آنان این توقع می‌رفته است. اما امروزه به دلیل نیاز به واژه‌های علمی و غیر ادبی، این اختیار را گرچه از شاعر نگرفته‌اند، باری به زبان‌شناس و دانشمند و صنعتگر هم اعطا کرده‌اند (حق‌شناس، ۱۳۷۰: ۲۴۷).

دربرنامه‌ریزیهای کلان زبانی، هدف اصلی پیراستن زبان عمومی از عناصر زبانی تازه وارد یا عناصر در حال ورود است و اتخاذ تدابیر زبانی و فرهنگی پیشگیرانه شامل آن گروه از عناصر زبانی است که در آینده احتمال ورود آنها به زبان وجود دارد.

یادداشتها

۱- میل به انجام دادن کار در مدت کوتاهتر و با صرف انرژی کمتر، خصلت دیرینه و همیشگی انسان است. زبان نیز از این قاعده مستثنی نیست و براساس اصول اقتصاد زبانی همواره میل به کوتاه و ساده شدن دارد. کم شدن طول جمله یا کلمه یا تغییر شکل واژه می‌تواند هم طول مدت بیان یا نگارش آن سازه زبانی را کاهش دهد و هم از مصرف انرژی بکاهد. بنابراین طبیعت بشر ناخودآگاه از چنین تحولاتی حمایت می‌کند.

۲- مقصود از نیازهای جامعه زبانی همان احتیاجاتی است که رفع آنها بر حسب وضعیتهای گوناگون زیستی و محیطی مستلزم برقراری ارتباط زبانی و تبادل معناست.

۳- در این مورد می‌توان به این معادل‌های ترجمه‌ای اشاره کرد:

بادام زمینی (ground nut)، نیروی انسانی (man-power)

منابع

- افتخاری، سید اسماعیل. نقش کم کوشی زبانی در پیدایش فارسی محاوره. مجله پژوهش‌های ادبی. سال ۲. ش ۷ (بهار ۱۳۸۴).
- باطنی، محمدرضا (۱۳۶۹). زبان و تفکر. تهران: فرهنگ معاصر.
- ثمره، یدالله (۱۳۷۱). آواشناسی زبان فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حق شناس، علی محمد (۱۳۶۹). آواشناسی. تهران: انتشارات آگاه.
- حق شناس، علی محمد (۱۳۷۰). مقالات ادبی. زبان‌شناختی. چاپ اول. تهران: انتشارات نیلوفر.
- دانشگر، محمد. حشو در نوشته‌های امروز. مجله پژوهش‌های ادبی، سال ۱، ش ۴ (تابستان ۱۳۸۳).
- ساغروانیان، سید جلیل (۱۳۶۹). فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی. چاپ اول. مشهد: نشر نما.
- سمائی، سید مهدی (۱۳۸۲). فرهنگ لغات زبان مخفی. تهران: نشر مرکز.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۶۱). زبان معیار. مسائل نثر فارسی (مجموعه سخنرانی‌های اولین سمینار نگارش فارسی)، مرکز نشر دانشگاهی.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۴۸). دستور امروز. تهران: بنگاه مطبوعاتی صافی علیشاه.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۷۸). دستور خط فارسی. نامه فرهنگستان، ضمیمه شماره ۷. تهران: اسفند ۱۳۷۸.
- ناتل‌خانلری، پرویز (۱۳۷۳). زبان‌شناسی و زبان فارسی. چاپ ششم. تهران: انتشارات توس.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۵). درباره زبان فارسی. آیا زبان فارسی در خطر است؟ (برگزیده مقاله‌های نشر دانش)، چاپ اول. تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.